

متن پرسش

سلام عليكم: وقتتون بخير. آیه «وَ اضِرِّ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا» كهف (۲۸)

نظر به این دارد که پیامبر متمایل به کسانی شده بودند که پولدار بودند و گفته بودند اگر از فقرا دوری کنی ما به شما متمایل می‌شویم؟ چنین چیزی با عصمت حضرت تنافی ندارد؟ روایتی که می‌فرماید حضرت زهرا گردنبند داشتند و حضرت رسول با ایشان صحبت نکردند و رفتند تا آن را انفاق کردند، این روایت با عصمت حضرت زهرا منافات ندارد؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام عليكم: آیه می‌فرماید: ای پیامبر! آنچه بر تو واجب است، به سربردن با فقرایی است که همواره پروردگار خود را می‌خوانند و در طلب وجه او هستند یعنی با خواندن اسمای حسنی او به درگاه او تقرب می‌جویند چون او را از طریق اسماء اش می‌توان خواند. به عبارت دیگر این‌ها می‌خواهند خود را در جایی قرار دهند که صفات الهی اقتضای آن را دارند. مثلاً آن قدر خود را ذلیل جلوه دهند که عزت و عظمت و کبریایی او اقتضای آن را دارد و آنچنان خود را در موقف جاهل و عاجز و ضعیف قرار دهند که علم و قدرت و قوت خدا آن را اقتضاء می‌کند و این است معنی «یُرِيدُونَ وَجْهَهُ». و دیدگانت را از این مؤمنین برندار و به خاطر زینت دنیا اینان را رها مکن و هیچ توجهی به توانگران کافرکیش نداشته باش و دنبال کسانی که عنادشان با خدا موجب تسلط غفلت از حق بر قلبشان شده، مباش! که خدا چنان کیفرشان داده که یاد خدا را از دلشان ببرد و نتیجه‌ی این غفلت قلب پیروی هوی و زیاده روی است و تو ای پیامبر از چنین کسی که دنبال هوای خود است و کارش تجاوز از حق است، پیروی مکن.

ای پیامبر! اساس کار را بر این بگذار که کار را با نیروهای مخلص جلو ببری آن‌هایی که جهت روح خود را به کلی به سوی حق قرار داده‌اند. آنچه ای پیغمبر بر تو واجب است به سربردن با آن‌هایی است که به دنبال زینت زندگی دنیا نیستند که منظور ادامه‌ی کار با آدم‌های ساده و بی‌پیرایه‌ای است که انگیزه‌ی خودنمایی و دنیاداری ندارند. رمز بقای دین در این نکته است و هرگز آدم‌هایی که خود را با

امکانات دنیایی قدرتمند جلوه می‌دهند نمی‌توانند عامل پیشرفت دین باشند، هرگز دین با این نوع آدم‌ها حفظ نشده و نمی‌شود.

دین الهی آمده است تا ما بتوانیم روح مان را با خدا مرتبط کنیم و در تقرب به خدا موفق شویم و بقیه‌ی امور همه فرع این هدف است، حال اگر این موضوع فراموش شود بقیه‌ی امور چه فایده‌ای دارد؟ بدین لحاظ به رسولش دستور می‌دهد با افرادی باش که «يُرِيدُونَ وَجْهَهُ» وجه الهی را اراده کرده‌اند و تلاش دارند در این عالم - ماوراء ظاهر زندگی دنیایی- به حق نظر کنند. این‌ها کسانی هستند که متوجه مقصد و مقصود دین هستند، بقیه اگر وارد دین شوند سعی می‌کنند جهت دین‌داری را به سوی اهداف دیگری سوق دهند.

این که به ما فرموده‌اند: بعد از معرفت به خداوند، هیچ عملی در این دنیا بهتر از نماز نیست، به جهت آن است که در نماز، انسان در مسیری قرار می‌گیرد که آن مسیر، هدف دین‌داری است. نماز جاده ارتباط روح به مقام اسمای الهی است و این همه مقصد و مقصود انسان است. خداوند می‌گوید ای پیامبر با کسانی به سر ببر و کارها را جلو ببر که در طلب وجه الهی هستند و جهت روح خود را در راستای ارتباط با حق شکل داده‌اند و نه در جهت ارتباط با دنیا. به همین جهت تأکید می‌کند چشم از این افراد برندار به سوی کسانی که زندگی دنیایی را مدّ نظر دارند و در آخر با تأکید فراوان می‌فرماید: «وَلَا تَطْعَمَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا» به هیچ وجه از کسانی که قلبشان از ما غافل است چیزی و پیشنهادی نپذیر. کسانی که عنادشان با خدا موجب تسلط غفلت از یاد خدا بر قلبشان شده هیچ پیشنهاد درستی- حتی با ظاهر دلسوزانه- ندارند، باید بفهمند ما هیچ توصیه‌ای از این افراد را نمی‌پذیریم. چون این افراد فقط دنیا را می‌بینند و نظر به عالم غیب و معنویت ندارند تا ما را در راستای آن اهداف بلند کمک برسانند. مضافاً این که روشن می‌کند پیروی از هوس و افراط در آن از آثار غفلت قلب است به همین جهت در آخر آیه فرمود: «وَأَتَّبَعْ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا» یعنی شاخصه‌ی اهل دنیا آن است که از هوس خود پیروی می‌کنند و به طور کلی انسان‌های افراط کاری هستند، به خصوص در موضوع هوس‌رانی.

ملاحظه فرمودید در مطالب قبل دو نکته مدّ نظر بود یکی این که در آیه‌ی ۶ به پیغمبر «صلوات الله علیه و آله» می‌فرماید: ناراحت مباش که بعضی‌ها یا اکثراً دین نمی‌آورند، این قاعده دنیاست. دیگر این که فرمود: دین را عرضه کن و نگران مباش، وظیفه تو آن است که با مسلمانان متدین و ساده زیست امور را جلو ببری و آن‌ها را رها نکن و از صاحبان قدرت و ثروت که دل در گرو دنیا دارند پیروی مکن. آیا راز بقاء جامعه دینی همین دو نکته نیست؟

در مورد گردن‌بند حضرت زهرا «سلام الله علیها» این طور در روایات داریم که «روزی پیامبر (ص) در مسجد نشسته بودند. عرب بادیه نشینی وارد شد و گفت: «ای رسول خدا (ص)! من گرسنه‌ام، لباس مناسبی ندارم، پولی هم ندارم و مقروض نیز هستم، کمک کنید.» پیامبر (ص) فرمود: «اکنون چیزی ندارم.» سپس به بلال فرمودند: «این مرد را به خانه دخترم، فاطمه (س) ببر و به دخترم بگو که پدرت او را

فرستاده است.»

بلال آمد و داستان را خدمت حضرت زهرا (س) عرضه داشت. حضرت نیز در خانه چیزی نداشتند ولی، گردنبند خود را که هدیه دختر حمزه بن عبدالمطلب بود باز کردند و به بلال دادند و فرمودند: «این گردنبند را به پدرم بده تا مشکل را حل کنند.» بلال بازگشت و امانتی را تحویل پیامبر (ص) داد. رسول خدا (ص) فرمودند: «هر کس این گردنبند را بخرد، بهشت را برای او تضمین می‌کنم.» عمار یاسر آن را خرید و سائل را به خانه خود برد. به او لباس و غذا داد و دو برابر میزان قرض به او پول داد. سپس عمار غلام خود را صدا زد و گفت: «این گردنبند را به خانه رسول خدا (ص) می‌بری و می‌گویی که هدیه است. تو را نیز به آن حضرت بخشیدم.»

غلام نزد پیامبر (ص) رفت. گردنبند را به ایشان داد و جریان را برایشان شرح داد. پیامبر (ص) نیز غلام و گردن بند را به حضرت فاطمه (س) بخشیدند.

غلام نزد حضرت زهرا (س) رفت. گردنبند را به حضرت داد و جریان را برای ایشان بیان فرمود. حضرت فرمودند: «من نیز تو را در راه رضای خدا آزاد کردم.» غلام خندید.

حضرت راز خنده غلام را سوال کردند. و غلام پاسخ داد: «ای دختر پیامبر (ص) برکت این گردن بند مرا به شادی آورد، چون گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشاند، فقیری را غنی نمود، پیاده‌ای را سوار نمود، بنده‌ای را آزاد کرد و عاقبت هم به سوی صاحب خود بازگشت.» موفق باشید